

## آسیب‌های طبیعی و سنتی نسخه‌های خطی\*

### ایرج افشار

اول و آخر این کهنه کتاب افتاده است

(کلیم کاشانی)

کتابخانه‌ها - خصوصی یا عمومی - در طول تاریخ گذشته راه پراکندگی یا نیستی را سپرده‌اند. کدام کتابخانه است که بی هیچ‌گونه دگرگونی از قرون پیشین، حتی از صد سال گذشته بی‌هیچ‌پس و پیشی برجای مانده باشد و بتوان گفت این همان کتابخانه‌ای است که مالکش، واقفش، مؤسسش به وجود آورده بوده

---

\* مقاله حاضر را محقق و ایرانشناس بزرگ معاصر، دانشمند گرامی جناب آقای ایرج افشار، به مناسبت آیین بزرگداشت حامیان نسخ خطی در تقدیم به والد بزرگوارم علامه محقق سیداحمد حسینی اشکوری دام‌ظله ارسال داشتند. بنا بود این نیکو مقال در حدیث عشق چاپ شود که فرصت از کف رفت ولی توفیق شد کتاب حاضر را بدان آراسته نمایم.

این مقاله هنگامی به دست ما رسید که مقارن آن، خبر تأسف‌بار فوت والده گرامی استاد افشار را شنیدیم. جا دارد مراتب همدردی خود را در همین جا اعلام داشته از خداوند مَن بقای عمر، نشاط و شادابی را برای استاد افشار آرزو نماییم. (نقل از رنج و گنج، یادمان میراث‌شناسی... سید احمد حسینی اشکوری، به اهتمام سید صادق حسینی اشکوری، تهران، ۱۳۸۴، صص ۸۵ تا ۹۵).

است و هیچ‌گونه تصرفی در آن نشده باشد. من که نمی‌شناسم. خودم از دوران آشنایی با کتابخانه‌های افراد، شاهد بوده‌ام که چگونه بسیاری از آنها دچار فروش و تقسیم و تفریط و پراکندگی شده است و به چهار گوشه جهان رفته است، که گفته‌اند:

می‌رود این کتاب البته

تا به بغداد و روم و کلکته

حتی شاهد بودم دکتر منوچهر گنجی - رئیس دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران - کتابدار کتابخانه آنجا را وادار کرد مجموعه گران‌بهای کم‌مانند آن کتابخانه را که حاوی کتابخانه‌های وقفی دکتر محمد مصدق و خریداری از ورثه محمدعلی فروغی، دکتر صادق رضازاده شفق و مجید موقر و دیگران بود «وجین» کند. در این شیوه کتابداری آنچه را متناسب با مباحث حقوق و اقتصاد و علوم سیاسی ندانستند بی‌هیچ تعقلی به زیرزمین آن دانشکده ریختند و به دست رطوبت و حشرات سپرده شد.

در تواریخ، بعضی از حوادثی که بر سر کتاب‌ها آمده است جسته‌گریخته ضبط شده است. من یادداشت‌هایی به تفاریق از متون دارم که بعضی را در این گفتار نمونه‌وار در چند دسته برایتان نقل می‌کنم.

مقدمه بنویسم که کتاب‌های بسیاری در مدت چند قرنی که به کتب خطی اختصاص داشته است به وسیله انتقال این دست آن دست شده است. گاهی از یادداشت‌های کتاب‌های خطی کتابخانه‌ها می‌توان پی‌برد که فلان کتاب در چه عهدی به فروش رسیده و متعلق به کی بوده و یا به سبب بخشش وارث به کی رسیده و یا از کی خریده شده و یا به همّت کی به وقف درآمده است.

فروش و هبه و توارث و وقف از نحوه‌های انتقال و تملک شرعی کتاب بوده است. اما این کتاب‌ها هم در حوادث و حالات زمانه مورد تصرفات و تغییراتی قرار گرفته‌اند که اصطلاح «آسیب» را بر آنها اطلاق می‌کنم و در دسته‌بندی‌های ذیل آنها را می‌شناسانم.

### آسیب‌های آب

آب به سه گونه کتاب‌ها را فاسد و امحاء می‌کند:

۱) یکی رطوبت (آبدیدگی) است که صفحات را ضایع می‌سازد و گاه اوراق به هم می‌چسباند به طوری که موجب می‌شود کتاب از حیز انتفاع بیفتد. آبدیدگی‌های کمتر، سطر نوشته‌ها را کمرنگ و ناخوانا می‌سازد. نمونه‌ای که می‌توانم مثال بیاورم نسخه‌ جوهرنامه نظامی قرن هفتم هجری متعلق به کتابخانه ملی ملک است که چون نوشته‌های آن به مناسبت آبدیدگی کمرنگ شده بود شخص کم‌مایه‌ای چون خواسته با قلم، سطور قدیمی را پررنگ و خوانا سازد توفیق نیافته و بسیاری از کلمات را به نادرستی خوانده و سیاه کرده است. هوای شهرهای بسیار مرطوب کنار دریا طبعاً موجب آسیب به کتاب می‌شده است. کلیم کاشانی در بیتی اشاره به اوراق آب دیده گفته است:

خوشم که دفتر دل نم کشیده بود ز خون

به تیغ، هر ورقش را ز هم جدا کردی<sup>(۱)</sup>

۲) دیگر سیل است که چون به آبادی می‌رسید آن را ویران می‌کرد و کتاب‌ها را مانند سایر اسباب خانه به خود می‌برد. دیگر نشانی از آنها باز نمی‌ماند.

۳) نوع دیگر به سبب غرق کشتی است. از جمله مصلح‌الدین لاری (د: ۹۸۰ق) چون از هند متوجه زیارت حرمین شد کشتی شکست و کتابهایش در دریا غرق شد:

و هم در این سال [۹۵۰]... مولانا سطح‌الدین لاری... وفات یافت. وی بعد از تحصیل به بلاد هند رفته صدر پادشاه مرحوم همایون گشت. بعد از فوت آن پادشاه عالیجاه متوجه زیارت حرمین شریفین گردید در اثنای راه کشتی وی شکسته قرب چهارصد جلد کتابش به آب رفت<sup>(۲)</sup>.

### آسیب‌های آتش

آتش به دو صورت کتاب‌ها را امحاء می‌کند:

۱) آتش سوزی (حریق) غیر عمد که چون به خانه‌ای در می‌گرفت کتاب‌های موجود در آن خانه را می‌سوزاند. مانند سوختن کتابخانه نوح‌بن منصور سامانی، اگرچه معاندینی گفتند ابن‌سینا آن را آتش زده است.  
- درباره کتابخانه قاضی عمر بن سهلان ساوجی، دانشمند مشهور قرن ششم آمده است:

او را تصانیف بسیار بود که با کتابخانه‌ای که در ساوه داشت آتش افتاد و سوخت.<sup>(۳)</sup>

- بنا بر نوشته رشیدالدین فضل‌الله همدانی:

[زمان آباقخان] لشکر در بخارا رفت در ... اول رجب سنه احدی و سبعین و ستمائة هجری، و دست به قتل و نهب و سبی دراز کردند ... و مدرسه مسعود بیک را که معظم‌ترین و معمورترین مدارس آنجا بود آتش در زدند و آن را با نفایس کتب بسوختند<sup>(۴)</sup>.

۲) آتش زدن دستی. خبر این نوع آتش‌سوزی در عده‌ای از منابع قدیم مندرج است. به‌طور نمونه چند مورد یاد می‌شود:

- سوزاندن کتابخانه ابوالقاسم عمر خرقی، از دانشمندان قرن چهارم مقیم بغداد، به نقل از سمعانی:

قال القاضي ابویعلی بن الفراء کانت له [=الخرقی] مصنفات کثیرة و تخریجات علی المذهب لم تظهر لانه خرج عن مدینة السلام لما ظهر سب الصحابة. وأودع کتبه، قال فحکی لی عن ابی الحسن التمیمی أنه قال: کانت کتبه مودعة فی درب سلیمان. و احترقت الکتب أيضاً، ولم تکن قد انتشرت لبعده عن البلد...<sup>(۵)</sup>.

- یا سوزاندن کتاب‌های اسمعیلی در ری به دستور سلطان محمود:

سلطان محمدبن سبکتکین... به ری آمد با سپاه و روز دوشنبه ناسع جمادی الاولی سنه عشرين و اربعمائه ایشان را جمله قبض کرد... و بسیار دارها بفرمود زدن و بزرگان دیلم را بر درخت کشیدند... و مقدار پنجاه خروار دفتر روافض و باطنیان و فلاسفه، از سراهای ایشان بیرون آورد و زیر درخت‌های آویختگان بفرمود سوختن...<sup>(۶)</sup>.

- سوزاندن کتاب‌های کتابخانه ابن سینا در اصفهان:

بعد از آن شیخ عمید ابوسهل حمدونی و لشکر گُرد بر خانه شیخ هجوم کردند و امتعه و کتبش را غارت نمودند و اما کتاب حکمت (قدسیه) در کتب‌خانه سلطان مسعود ابن محمود در غزنین بود تا لشکر عُز در سنه ست و اربعین و خمسمائه به اشارت ملک حسین غوری بسوختند<sup>(۷)</sup>.

- و یا به نوشته شهرزوری (د: ۶۸۷) در تاریخ‌الحکماء:

ابوسهل حمدونی امتعه و اسباب و کتب شیخ را همه تاراج نمود... اما حکمت مشرقیه و حکمت قدسیه، ابواسماعیل باخرزی می‌گوید که این هر دو کتابخانه سلطان مسعود بن محمود بود و در غزنی. تا آنکه آنها را ملک کوه‌نشین و لشکر غور سوختند.<sup>(۸)</sup>

- کتابخانه ابن رشد (۵۲۰-۵۹۵ ق) را در میان غرناطه آتش زدند.  
- قطب‌الدین اشکوری (سده ۱۲ ق) در محبوب‌القلوب نوشته است:

حدود سال یکهزار و پنجاه و هشت از هجرت، آتش در شهر لاهیجان افتاد و قریب ششصد مجلد کتاب من با خانه و اسباب خانه تمام سوخت، و آن کتب بعضی به خط خواجه نصیرالدین و علامه حلّی بود و بسیاری از مکتوبات پدر و برادر و خودم در آن میان بود...<sup>(۹)</sup>

### آسیب‌های خاک

خاک از دو راه موجب اتلاف کتاب بوده است:

(۱) چون کتاب را در خاک دفن می‌کردند طبعاً نابود می‌شد.

- مؤلف فضائل بلخ (تألیف قرن ششم) از قول ابراهیم ادهم نوشته است:

هیچ ریاضتی از ترک وطن و دفن کتب دشوارتر نیست.<sup>(۱۰)</sup>

- جز آن فرو ریختن خانه‌ها از جمله صدماتی بود که به کتاب وارد می‌شد.

در تاریخ قم (تألیف: ۳۷۸ ق) آمده است:

چنین رسانیدند به من که کتابی مشتمل بر مجموع اخبار قم به نزدیک مردی از عرب که به شهر قم متوطن بود نام او علی بن حسین بن محمد بن عامر بوده است در سنه ثمان و عشرين و ثلثمائة برسید به شهر قم و آن کتاب در خانه نهاده بود و آن خانه فرود آمد و آن کتاب در آن میان تلف شد.<sup>(۱۱)</sup>

(۲) البته بسیاری از کتاب‌ها در طول تاریخ بر اثر زلزله‌های سخت از میان رفته است.

### آسیب‌های آدمی

(۱) ربودن کتاب از کتابخانه‌های شخصی یا عمومی، حتی اگر کتابخانه وقفی بود. به همین مناسبت بر قرآن خطی وقفی مورخ ۲۲۱ ق آستان قدس رضوی مشهد این بیت را نوشته‌اند:

ای هر که بدزدد این کراسه  
ایزدش بدهد مرگ به تاسه<sup>(۱۲)</sup>

(۲) غارت کردن کتاب در راه‌ها توسط قطع‌الطریق. به طور مثال بخوانید از قول فراهم آورنده تجارب السلف در مورد سخنان سید نصیرالدین بن مهدی وزیر:

در آن وقت که از بلاد عجم به بغداد می‌آمدیم حرامیان راه را قطع کردند و تمامت آن کتب بردند. اکنون حسرت می‌خورم که کاش آن کتب در ترکه من مانده بودی...<sup>(۱۳)</sup>.

حتی کتابداری مانند لسان‌الدوله عده‌ای از کتاب‌های نفیس را به خانه برده و به فروش رسانیده بود. اسناد آن بی‌صفتی اخیراً در شماره ۹ و ۱۰ مجله نامه بهارستان چاپ شده است.

در وقعات اتفاقیه در روزگار، تألیف محمد مهدی شریف کاشانی ذکر شده است:

بعضی کتاب‌های خطی قدیمه که آلف و الوف قیمت داشته به قیمت سهل از کتابداریانی خریده‌اند با کمال سهولت گرفته... و جلد‌های کتاب اعلی... و کتب قدیمه مصور به خط خوشنویس به خط یاقوت که قابل در خزانه سلطنت بود<sup>(۱۴)</sup>.

(۳) پاره کردن کتاب از سرخشونت و در جنگ و ستیزها از جمله است:

چون امیر چوپان به خراسان رسید... در مزار سلطان غازی محمود سبکتکین... به غزنین بی‌رسمی‌ها کردند و گور او بشکافتند و مصاحف پاره کردند<sup>(۱۵)</sup>.

(۴) پاره و آشفته شدن کتاب به مناسبت ورق زدن بد. صائب گفته است:

- دل پریشان از پریشان گردی نظاره شد  
از ورق گردانی آخر مصحفم سی پاره شد  
- از ورق گردانی بال هما غافل مشو  
ای که مغروری به تاج زرفشان اعتبار



۵) تبدیل کتاب به مقوا و مصرف کردنش در جلد سازی و کلاه‌دوزی و به‌طور ورق‌پاره برای پیچیدن متاع عطاری. مثال:

پیش ازین جهال این علم بر کتب مشایخ همین کردند. چون آن خزانه‌های اسرار خداوند به دست ایشان افتاد معنی آن ندانستند و به دست کلاه‌دوزان جاهل فکندند و به مجلدان ناپاک دادند تا آن را آستر کلاه و جلد دواوین شعر ابونواس و غزل جاحظ گردانیدند<sup>(۱۶)</sup>.

– مثال دیگر اوراقی است از منظومه و امق و عذرای عنصری که نسخه‌ای از آن شناخته نبود تا اینکه پروفسور محمد شفیع لاهوری از لای جلدی فرسوده مقداری از اوراق نسخه قدیمی آن متن نامدار را به دست آورد و چاپ کرد. به خط کهنه و فرسوده و بازیافته‌ای حیرت‌آور است.

۶) تاراج و غارت کردن بر اثر دشمنی فکری یا در مواقع هجوم‌های جنگی که امری عادی و مرسوم بود و موارد بسیار زیاد اتفاق افتاده است. مانند:

کتابی چند به نیشابور که مانده بود در مدرسه صندلی نهاده بودم که آن موضع به سلامت تر دانستم. درین ماهی دو آن نیز در تعصب فریقین در نهب و غارت افتاد و فراغتی به یکبارگی پدید آمد<sup>(۱۸)</sup>.

– ابن فندق (قرن ششم) درباره مفسری از ده دلغند به نام ابوالعباس احمد بن محمد دلغندی می‌نویسد:

من تفسیری داشتم از تفسیر وی به خط وی سه مجلد، در فترت نیشابور به تاراج مبتلی شد<sup>(۱۸)</sup>.

– راوندی می‌نویسد که در عهد طغرل بن ارسلان اتابک پهلوان را دیدم که

گفت:

مصاحف و کتب وقفی که از مدارس و دارالکتب‌ها غارت کرده بودند در  
همدان به نقاشان می‌فرستادند و ذکر وقف محو می‌کردند و نام و القاب آن  
ظالمان بر آن نقش می‌زدند و به یکدیگر تحفه می‌ساختند<sup>(۲۰)</sup>.

– نظام الدین یحیی، وزیر خراسان که در سال ۶۹۹ برای جمع‌آوری مال به

روم رفت کتاب‌هایی را به غارت تصرف کرد:

در توقات عورات قاضی صدرالدین مقتول را به دست عوانان ظلمه... باز  
داد. بعد از آن که دویست مجلد کتب نفیس او را به غارت برد<sup>(۲۰)</sup>.

– در مواقع هجوم و دست زدن به غارت مقداری از کتاب‌ها زیر دست و

پا لگد می‌شده است. عطاملک جوینی (د: ۶۸۱ ق) می‌نویسد:

چنگیز... به نفس خویش به ابتدا قاصد بخارا شد... و در اوایل محرم سنه  
سبع عشره و ستمایه به دروازه قلعه نزول فرمود... و ائمه و معارف شهر  
بخارا به نزدیک چنگیزخان رفتند... و در مسجد جامع راند... و صنادیق  
مصاحف به میان صحن مسجد می‌آوردند و مصاحف را در دست و پای  
می‌انداخت و صندوق‌ها را آخور اسبان می‌ساخت... بعد از یکی دو ساعت  
چنگیزخان بر عزیمت مراجعه یا بارگاه برخاست و جماعتی که آنجا بودند  
روان می‌شدند و اوراق قرآن در میان قاذورات لگدکوب اقدام و قوایم  
گشته...<sup>(۲۱)</sup>.

همین موضوع را حافظ ابرو (د: ۸۳۴ق) بدین عبارت نقل کرده است:

اوراق و مصاحف و کتب در زیر دست و پای آوردند.<sup>(۲۲)</sup>

در مورد غارت کتاب‌های ربع رشیدی پس از قتل خواجه غیاث‌الدین محمد وزیر در سال ۷۳۶ ق این گواه را داریم:

مرا با دو امیر به تحصیل اموال وزیر - طاب‌شاه - و اقربا و اتباع او به تبریز فرستادند. رنود و اوباش چنین حالتی را از خداوند می‌خواستند. به بهانه ایشان به تاراج برخاستند و زیادت از هزار خانه که بدیشان منسوب بودند نیز غارت کردند و از ربع رشیدی و خانه‌های وزیران چندان مرصعات و نقود و اقمشه و امتعه و کتب نفیس بیرون آوردند. که شرح آن را مدتی مدید باید...<sup>(۲۳)</sup>.

در سال ۸۷۵ ق کتب نفیسه‌ای که در باغ غازان هرات بود غارت شد.

باغ غازان که مشحون بود به نقره ... و کتب نفیسه .... و اسپان راهوار و بدویهای شاهوار و زین‌های زرنگار غارت تمام یافت و آن همه نفایس به صرصر تاراج رفت<sup>(۲۴)</sup>.

حزین لاهیجی (۱۱۸۰ - ۱۱۰۳ ق) شاعر در تاریخ زندگی خود نوشته است که در واقعه اصفهان کتاب‌هایش به غارت می‌رود:

در بین مطالعه کتب... به خاطر قاصر نیز بسیاری از فواید و نکات شریفه... می‌رسید خواستم که مجموع مرتب سازم که مشتمل بر نفایس و نوادر باشد... پس شروع در تحریر آن کردم... در سفر فارس مقداری از آن نوشته شد و همچنین تا ابتدای سال خمس و ثلثین و مائة بعد الف تخمیناً به هفت هزار

رسیده بود که در آن سال سانحه اصفهان روی داد و کتابخانه فقیر و آنچه بود به غارت رفت و مرا بر تلف شدن آن نسخه تأسف است<sup>(۲۵)</sup>.

و در جای دیگر به همین موضوع اشارتی دارد و نوشته است:

بر من در آن احوال روزگاری گذشت که در عالم السرایر بدان آگاه است و بر آنچه دست قدرتم می‌رسید صرف می‌کردم و به غیر از کتابخانه چنان چیزی در منزل من باقی نمانده بود و با وجود بی‌مصرفی قریب به دوهزار مجلد کتاب را نیز متفرق ساخته بودم و تتمه در آن خانه به غارت رفت<sup>(۲۶)</sup>.

۸) برنگرداندن کتاب امانتی به همین مناسبت به طعنه مثل شده است که «هر کس کتابش را به امانت بدهد یک دستش را باید برید و آن که کتاب را برمی‌گرداند دو دستش را»، یا گفته‌اند:

ناکس بود آن کس که کتابش بدهد کس

ناکس‌تر از آن کس که کتابش بدهد پس

۹) بی‌مبالاتی در نگاه‌داری کتاب، مانند آنکه بر روی کتاب غذا خورده شود، یا آن را پرتاب کنند و... به همین مناسبت گفته‌اند: دوستی از دوستی کتابی به امانت خواست و آن دوست اکراه از آن داشت که درخواست دوست خود را اجابت کند. بالأخره پس از تکرار درخواست کتاب را همراه نامه‌ای به دوست خود فرستاد به همراه یک چماق، یک بالش و یک سفره و در آن نامه نوشت اگر با دوست خود خواستید دعوا کنید کتاب را بر سر او نزنید؛ چماق را برای آن فرستادم که از آن استفاده کنید. اگر خواستید بخوابید از بالشی که فرستادم استفاده

کنید. اگر خواستید خوراک بخورید کتاب را سفره نکنید؛ سفره‌ای برایتان فرستادم.

از همین‌گونه آسیب‌ها است ورق نسخه با تر کردن انگشت به دهان برای تسهیل کار.

(۱۰) شستن اوراق نسخه‌ها یکی از وجوهی است که کتاب قدیمی امحاء می‌شده است. البته گاهی این عمل برای استفاده کردن از کاغذ کتاب بوده است و گاهی از سر تعصب و حمق فکری، مانند اطلاعی که شادروان محمدتقی دانش‌پژوه درباره شستن متون فلسفی به دست آورد و در مجله راهنمای کتاب به چاپ رسانیده است. باید دانست که در مورد اخیر پاره کردن و آتش زدن کتاب هم مرسوم می‌بوده است.

(۱۱) اوراق شدن تدریجی و صحافی نکردن کتاب موجب پریشانی اجزاء نسخه‌ها می‌شده.

### آسیب‌های جانوری

موش خوردگی، کرم خوردگی، خانه سازی حشرات از جمله موریانه که در درون اوراق لعاب گلینی از دهان او بر سطح کتاب‌ها ماسیده می‌شود و این خطر بیشتر متوجه مجموعه‌هایی بوده است که به آنها مراجعه‌ای نمی‌شد و معمولاً کتاب‌ها را در جاهای تاریک و انبارهای متروکه روی هم تلنبار می‌کرده‌اند.

در عجائب المخلوقات طوسی آمده است: «موش پلید است... دفترها و

قباله‌ها درد».<sup>(۲۷)</sup>

بعضی از قدما بر بعضی از نسخه‌ها کلمه «یا کبیکج» را می‌نوشته و معتقد بودند که با توسل بدان، حشرات و هوام از کتاب دور می‌شوند زیرا کبیکج را ملک موریانه‌ها می‌دانسته‌اند. در این باره آدام گاجک (A.Gajok) مقاله‌ای مبسوط نوشته و خانم نوش آفرین انصاری آن را ترجمه و نشر کرده است. این موارد برای تکمیل مقاله گاجک ذکر می‌شود:

- عکسی خوب در این باره از نسخه شماره ۱۲۹۰ در جلد چهارم فهرست کتابخانه گوهرشاد (مشهد) چاپ شده است.

- در نسخه ظفرنامه یزدی شماره ۵۲۹۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ذکر «یا حفیظ یا کبیکج» به صورتی قابل دیدن نوشته شده است.

- مرحوم محمد قزوینی هم در یادداشت‌های خود اشارتی به کبیکج کرده است. (۲۸)

- در فهرست کتابخانه آیه‌الله مرعشی (قم) عکس خوبی از طرز نوشتن کبیکج چاپ شده است. (۲۹)

### یادداشت‌ها:

۱. کلیم کاشانی، دیوان، به کوشش حسین پرتو بیضائی (تهران: خیام، ۱۳۳۶)، ص ۳۲۱.
۲. قاضی احمد قمی، خلاصه التواریخ، به تصحیح اشراقی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۹) ۱: ۵۸۰.
۳. شمس‌الدین محمدبن محمود شهرزوری، نزهة الارواح و روضة الافراح (تاریخ الحكماء)، ترجمه مقصودعلی تبریزی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، محمد سرور مولائی (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵) ص ۳۹۹.
۴. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع التواریخ، به تصحیح و تحشیه محمد روشن، مصطفی موسوی (تهران: نشر البرز، ۱۳۷۳) ۱۴۳:۳.
۵. ابوسعید عبدالکریم بن محمد سمعانی، الانساب، اعنتی بتصحیحه و التعلیق علیه عبدالرحمن بن یحیی الیمانی (حیدرآباد دکن: دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۸۵/۱۹۶۶)، ۵: ۱۰۰.

۶. مُجمل التواریخ و القصص، تألیف ۵۲۰ هجری، به تصحیح ملک‌الشعراء بهار (طهران: کلاله خاور، ۱۳۱۸)، صص ۴۰۵ - ۴۰۴.
۷. علی بن زید بیهقی، درة الاخبار و لمعة الانوار (ترجمه متن عربی تتمه صوان الحکمه)، ترجمه منتجب‌الدین منشی یزدی، [به کوشش محمد مشکوة]. تهران: شرکت سهامی چاپ خودکار ایران، ۱۳۱۸، (ضمیمه سال پنجم مجله مهر)، ص ۴۲.
۸. شهرزوری، همان، ص ۴۵۱.
۹. قطب‌الدین اشکوری، محبوب القلوب، ترجمه احمد اردکانی. تصحیح و تحقیق علی اوجیبی (تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰)، ص ۱۳۱؛ و نیز یادداشت‌های قزوینی به کوشش ایرج افشار (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۵)، ۸: ۹۹.
۱۰. ابوبکر عبدالله بن عمر واعظ بلخی، ترجمه عبدالله بن محمد بلخی. به تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰)، ص ۱۰۱.
۱۱. حسن بن محمد قمی، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی قمی، به تصحیح و تحشیه جلال‌الدین تهرانی (تهران: توس، ۱۳۶۱)، ص ۱۲.
۱۲. محمدجعفر یاحقی، نامه آستان قدس رضوی، س ۹ (۱۳۵۱)، ش ۳۵: ۱۹ - ۳۵.
۱۳. هندوشاه نخجوانی، تجارب‌السلف، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال (طهران: مطبعة فردین، ۱۳۱۳)، ص ۳۳۲.
۱۴. محمد مهدی شریف کاشانی، واقعیات اتفاقیه در روزگار، به کوشش منصوره اتحادیه، سیروس سعدونیان (تهران: نشر تاریخ ایران (۱۳۶۲)، ۲: ۴۳۳.
۱۵. حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوائی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۹)، ص ۶۱۷.
۱۶. علی بن عثمانی هجویری، کشف‌المحجوب، به تصحیح والتین ژوکوفسکی (لنینگراد، ۱۹۲۶، افست کتابفروشی امیرکبیر، تهران، ۱۲۲۶)، با مقدمه و فهرس محمدلوی عباسی، ص ۸.
۱۷. منتجب‌الدین جوینی، عتبه‌الکتابه، به تصحیح و اهتمام محمد قزوینی و عباس اقبال (تهران: شرکت سهامی چاپ، ۱۳۲۹)، ص ۱۶۰.
۱۸. علی بن زید بیهقی، ابن فندق، تاریخ بیهق، با تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار (تهران: بنگاه دانش، ۱۳۱۷)، ص ۱۲۹.
۱۹. محمدبن علی راوندی، راحة الصدور و روایة السرور، به سعی و تصحیح محمد اقبال، با تصحیحات لازم مجتبی مینوی (اصفهان: کتابفروشی تأیید، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۳)، ص ۳۳۶.

۲۰. محمودبن محمد، کریم آقسرای، مسامرة الاخبار و مسارة الاخيار، با مقدمه و تصحيح و حواشی عثمان توران (آنقره: انجمن تاريخ ترك، ۱۹۴۴)، ص ۲۵۹.
۲۱. عطاملک جوینی، تاريخ جهانگشای به سعی و اهتمام و تصحيح محمد قزوینی لیدن: مطبعة برييل، (۶۳۲۹ / ۶۹۶۶) ۱: ۸۰-۸۱.
۲۲. حافظ ابرو، ذيل جامع التورايخ رشیدی، با مقدمه و حواشی و تعليقات خانبابا بیانی، بخش نخستین (تهران: شرکت تضامنی علمی: ۱۳۱۷)، ص ۱۲۲.
۲۳. همان، ص ۷۹.
۲۴. عبدالرازق سمرقندی، مطلع سعدين و مجمع بحرين، به تصحيح محمد شفيح (لاهور، ۱۹۳۹ / ۱۳۶۸)، ج ۲، جزء ۲ و ۳: ۵۳۸ (ص. پياپی ۱۴۲۸).
۲۵. حزين لاهیجی، تاريخ حزين (اصفهان: کتابفروشی تأييد، چاپ سوم، ۱۳۳۲)، ص ۴۲.
۲۶. همان، ص ۵۵.
۲۷. محمد بن محمود طوسی، عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات، به اهتمام منوچهر ستوده (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۴)، ص ۵۹۸.
۲۸. محمد قزوینی، يادداشت‌های قزوینی، به کوشش ایرج افشار (تهران: دانشگاه تهران: ۱۳۴۱)، ۶: ۱۹۲.
۲۹. فهرست، ۳۱: ۶۵۴.